



جلیل پرشور

گابریل مارکیز نویسنده بزرگ امریکای لاتین، چه زیبا نوشت: اگر قلب برسینه ام می تپید، نفرتم را بر یخ می نوشتم و طلوع آفتاب را انتظار میکشیدم.

نگرفتن درس عبرت از گذشته و عدم استفاده همه جانبه از آنهمه ارزش ها و تجارب طلایی در عرصه های سیاسی-اجتماعی و حکومتداری ایکه مدتی با مشارکت توده های وسیع مردم که صاحبان اصلی وطن بوده و بار زحمات گوناگون وطن را بانثار گوشت و خون خود و فرزندان شان بدوش کشیده و همیشه ضامن استقلال، آزادی، پیشرفت، بقای وطن و دفع و طرد اشغال گران و تجاوزگران همین مردمان عادی و زحمتکشی اند، که حاصل همه قربانی های مردم به حساب چند مقام دولتی فاسد و یا خانواده های معلوم الحالشان ثبت تاریخ (!) گردیده است

مشکل اساسی نسل فعلی مبارزین عدم توجه به آن حلقه اساسی، گم شده و یا بباد فراموشی سپرده شده ایست، که حتی دامنگیر پرمدعترین احزاب و شخصیتهای (چپی، دموکراتیک و مردم سالار)، در رأس رفقای حزبی بی همیشه هم سنگر و مدافع صدیق مردمان زحمتکش گردیده است.

در حالیکه عدم اهتمام در این زمینه را محکوم میکنیم، خواهان آن هستیم تا انکشافات اخیر سیاسی- نظامی، قرارداد موجودیت دراز مدت نیروهای امریکایی در افغانستان و چگونگی روابط چندین جانبه اعلان شده و نامعلوم استخباراتی بین امریکا و دولت فعلی را که بدون شک تأثیرات جدی در مسیر یافتن شیوه های دولت سازی، فعالیتهای اقتصادی، فعالیت های فرهنگی و مهمتر از همه ساختمان، نحوه عملکرد و توانانیهای دفاعی-امنیتی و مجهز شدن قوای مسلح باکادرهای مجرب و بسلاح طرف ضرورت و سایر موارد بازی میکند.

مشکل بزرگ در این زمینه بقا و باخروج و عقب نشینی این نیروها و همراهان شان نیست، مشکل در اینست که مردم، پارلمان و نهادهای مدنی حقوقی و احزاب سیاسی این وطن در جریان هیچ مذاکره و قراردادی قرار داده نمیشوند، در حالیکه مردم اصلاً از این جریانات خبر نیستند.

امضای توافق راه بردی بین افغانستان و امریکا، با آمدن مخفیانه و شبانته آقای اوباما و امضای عجلانته اسناد قبلاً توافق شده در نیمه های یک شب پر از اضطراب که خروج عاجل او را در قبال داشت و پس لرزه های مخالفت بنیادگراها و یا (نیروی مرموز همیشه حاضر در صحنه، انفجار و انتحار) که باعث مرگ و جراحت تعدادی از مردمان بیگناه گردید، این سوالات را بمیان میآورد که: رئیس جمهور امریکا که با وجود داشتن حمایت اردوی بی سر و بیبای ناتو، قوای مسلح افغانستان و شبکه وسیع افراد مخفی، نمیتواند یکروز و آنهم در قصر و یا پایگاه نظامی باقی بماند، چه اعتمادی به آینده نظام و مؤثریت قوای خودشان در افغانستان، برای نابودی لانه های باقیمانده بنیادگرایان خونریزی داشته

باشد، که در طول ده سال گذشته از طرف شبکه های (مرموز) چندین بار قوی تر گردیده و برای مردم ما ترس آورتر شده اند. باورهای مردمان ما گوینده این حقیقت است که اگر امریکا و متحدینش میخواستند ویا بخواهند، در ظرف یکماه نه تنها آنها را از افغانستان، بلکه از آسیانه اصلی شان یعنی پاکستان، پاکسازی کرده میتواند. اما، منافع درازمدتش ایجاب میکند که این نیروها نابود نگردند.

هموطن گرامی!

درسهاییکه باید از انقلاب و حوادث خونین ناشی از سپردن سرنوشت وطن ما بدست تاریک ترین حلقات و محافل ستیز و دشمن با تساوی حقوق انسانها و سیطره یافتن تمام شبکه های عقبگرا و ضدانقلاب منطقه و جهان، با آمدن نماینده گان شریر ترین کشورهای بنیادگرای عرب، منطقه و جهان در ترکیب هیئت مجاهدین (پیروز شده بر شرک و کفر «!؟») از طرف (جیزگر و رهبر) تمام نیروهای تشنه قدرت از طریق تجارت دین و به آتش کشیده شدن کشورهای (یاغی) شده بتاريخ هشتم ماه ثور 1371 و هزاران رویداد خونین، وطنفروشانه و غیر قابل قبول برای هیچ دین و آئینی، نسل امروزی، ما و کلیه تحول طلبان دموکرات عدالتخواه باید آموخته باشیم، بدون شک، برای اتخاذ سیاستهای سالم ملی و حزبی، میتوانند رهنما و رهبر خوب اقدامات جمعی و فردی بی ما، در این زمینه ها میباشند که بانیست از آنها بدرستی استفاده کرد.

این رسالت بشرط آنکه با چشمان باز، اسناد و حقایق راببینیم و بخوانیم و با گوشهای شنوا فریاد های زجه و ناله میلیونها انسان مظلوم و محتاج و نظریات همزمان و همه ترفیخواهان را بشنویم و با صداقت و تصمیم قاطع از طریق ترک دشمنیهای شخصی و تصفیه حسابات فردی خود (ما) و حفظ دشمنیها با سائر حلقات و وطنپرست (ملی- مذهبی)، با ترک ابدی خود محوری و سیاستهای (تک حزبی)، نهضت و وطنپرستانه و عدالتخواهانه وطن را وادار به دادن (کفاره و تاوان کجرویهای) خود نسازیم و همین لحظه تصمیم بگیریم تا از (مورچل) های خود ساخته بنام (اصول و پرنسیپ) که چیزی جز جال شکار پرندگان نیست، مردانه و بیاراده بزرگ انسانی و جرأت سیاسی و حزبی خارج شویم، و هرکدام ما داوطلبانه تر نسبت بدیگری، بسوی رفقا، بطرف آنانیکه بناحق آنها را دشمن (کثیف) قلمداد کرده ایم، پشتابیم، ویک دیگر را در آغوش بگیریم و با سردادن گریه و ریختن اشک ندامت از کار کردهای نادرست و فرصت سوزمان، صف واحدی را بار دیگر بوجود آوریم که مایه افتخار خودما، ضامن اتحاد بزرگ و وطنپرستان و عدالتخواهان، باعث آرامش ارواح سرگردان همه مبارزین و قربان شده گان نبرد علیه ظلمت و جهالت و تسکین دهنده دردها و آلام هزاران خانواده و همزمان منتظر فرارسیدن (روز وحدت و آشتی رفقا) گردد.

ما ایمان کامل داریم که مصالح وطن، فشار مردم، فشار وجدانهای پاک خودما و فریاد خونین مادر وطن که سالهاست آب و خاک یکی از زیباترین قلمروها باخون، اشک، آتش آغشته است و فریاد گرسنگان و محتاجان مظلوم و طالب صلح و حداقل و سبیل زندگی انسانی، در فضای این وطن طنین انداز میباشند، ولی گوش شنوایی و احساس مسنولتی از طرف حکام داخلی و خارجی این وطن وجود ندارد. بنا، این روز (وحدت رفقا و اتحاد و وطنپرستان عدالتخواه) آمدنیست و این آشتی و تفاهم در بین لایه های اصلی مبارزین صادق و حزبیهای واقعی تحقق یافتنیست، زیرا، ما راهی برای بقا، مبارزه هدفمند و تحقق اهداف بزرگ انسانی میلیونها انسان مظلوم، توهین شده و طرف غارت و تجاوز قرار گرفته، جز وحدت و ترک دشمنیهای داخلی و (پوچ) موجود نداریم.

شاید برای تعدادی خواندن این جملاتی که با اشک و طپش قلب همراه است، خنده آور ویا (مضحک) باشد، اما، برای مبارزین واقعی، برای فرزندان واقعی مردمی که بارها طرف اشغال، تجاوز و چور و غارت همسایگان و ابرقدرتان قرار گرفته اند، هرگز نباید قابل قبول باشد که بقیه عمر شان را در ادامه دشمنیها و تبلیغات منفی علیه همزمان شان سپری نمایند.

وقتی به مجموع رویدادهای بیشتر از دو دهه اخیر افغانستان، آن بخشهایی که در مقابل دیدگان مردم واقع گردید، از جمله: (بحران های داخل حزبی «ح د خ ا»، «حزب وطن»، تشدید اختلافات حلقات بالایی و پائینی ی حزب و دولت در مورد نحوه کنار آمدن با طرحهای سازمان ملل متحد، این سازمان جهانی ی همیشه زیر فرمان امریکا و متحد ینش و گروه های جهادی- سیاسی تفنگدار و طرف حمایت غربیهای دموکرات، عربهای بنیادگرا و تسلیمی ی قدرت که بعداً پیروزی مجاهدین نامگذاری شد، اجازه نیافتن حضرت صبغت الله مجددی به سپری کردن دو ماه رهبری توافق شده در پاکستان، به حاکمیت جهادی، اعلام امارتهای اسلامی تا سرحد قریه و قشلاق، به تقسیم منابع دولتی و شخصی بحیث مناطق متعلق به فلان قوماندان، حزب و قوم، تقسیم و ترکه همه داراییهای مردم بشمول طیارات، راکتها و تانک و توپ اردویی که بزرگترین اروی منطقه بود، بنام غنیمت (قیچی) کردن قالبینها و فرشهای دولتی به آغاز کار دفاتر دولتی در سرحد فرهنگ مندوی مجاهدین برای رسیدن به اهداف نیک انسانی و تحقق آنچه رسالت میهنی و وسیع شمول مان قیمت یافته اند، همین اکنون بدون شک به حزبی یکپارچه، آگاه بمعق دشواریها، مبتکر، خبر ساز، مطرح و قابل محاسبه در عرصه ها و بازیهای داخلی و خارجی، دارای برنامه علمی و شناخت دقیق در مورد توان های کمی و کیفی و عمق باورها و پابندیهای احزاب و حلقاتی که آنها را همسنگران عقیدتی و سیاسی ویا متحدین خود و نامود میسازیم، ویا تعدادی از آنها توافقات و قرارداد های اتحادی- سیاسی را امضا کرده ایم، ضرورت جدی احساس میگردد.

ما بدون شک بر اساس پیشینه های سیاسی- عقیدتی مان و رسالتی که خود آنرا برگزیده ایم، به حزبی غیر خود محور، دموکرات، خدمتگزار مردم و جداً متواضع ولی صاحب غرور ملی و رزمی، ادامه دهنده صدیق راه تمام مبارزین گذشته و انتخاب رهبری بی ضرورت داریم که متواضع، عادل، دموکرات، دشمن تبعیض و قاطع در مبارزه باشد!

حزبی را که باید دوباره فعال بسازیم، بهیچ وجه نباید از خوبیها، اقدامات سالم ملی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حزب دیر زتهی ساخت ویر اساس دیکته، سفارش، فشار و برداشتهای فردی ویا حلقه بی دیگران بسازیم.

ما، نباید برای جلب اعتماد امریکاییها و سایر نیروهای همراکش، از همه مواضع سیاسی، ملی و عقیدتی خود بگذریم و به این بیندیشیم که چه کاری کنیم تا (خنده، شایاش، آفرین ویا تحسین) امریکا را نصیب شویم. تحسین کشوری را که رهبرانش در طول موجودیت آن کشور به هیچ ملیت و رهبری وفادار نبوده و در بدترین حالات بهترین دوستان و علامانش را در بدل (تیل، مواد خام دیگر، بازیهای سیاسی و تحقق اهداف مقطعی اش، قربانی کرده است. امریکا سیاست ثابت، درازمدت و بقول و بقل وطنی ما، قول و قرار ندارد. ما باید بجای گفتگو با مهر های افغانی- امریکایی، با همونان عزیز خود، با روشنفکران، حلقات فرهنگی و دانشگاهی، با احزاب و حلقات هموطن خواهان آزادی، استقلال، ترقی و عدالت، نزدیک شویم، ولو دیروز باهم جنگیده باشیم و خونهای همدیگر را در جریان جنگ ریخته باشیم، زیرا دستاورد هر جنگی، غلبه یافتن،

کشتن اشغالکردن قلمرو مخالفین و سرکوب کردن تفنگ بدستان دشمن استو دروطن ما میگویند که: درجنگ حلوا تقسیم نمیشود، و اضافه میگردد که درجریان جنگ بدشمنی که بقصد مرگت کمین گرفته، دستة گل تحفه داده نمیشود. نیروهای درگیر درجنگ و مخالف با حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حزب وطن، بجای استفاده از مرمی برای کشتن یک نفر، حتی از راکت استفاده نمودند.

باید هزار بارباید باصداقت تمام برای ایجاد جبهه بزرگ ترقیخواهان و نیروهای ملی- سیاسی و مذهبی، فعالیت کنیم و صداقت مانرا دراین زمینه بدیگران ثابت نماییم.

نیروهای دشمن با حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حزب وطن، بنویه خود باید احساس مسنولیت نمایند و از نشر آهنگهای کهنه و زنگ زده (کفر، کمونیست و بیدین) درمورد کارمندان نظامی- ملکی و حامیان صدها هزار نفری جمهوری دموکراتیک و جمهوری افغانستان، بحکم اهداف دورانديشانه و ملی، برای خودداری کنند، که مخالفین شان درجبهه مخالف میتوانند با نشر ده ها هزار سند و اتهام نامه مبادرت بورزند و باین وسیله آخرین امکانات برای ایجاد صف واحد ملی، درشرایطی که بود و نبود این وطن متعلق بهمه ما باخطرات جدی مواجه گردیده است.

درفرجام باید اذعان نمود که خواهران و برادران هموطن و عزیز!

این وطن از ماست و باید سرنوشت آنرا خود رقم بزنیم. برای تعیین سرنوشت وطن مشترک، همکاری و اتحاد عمل تمام مردم ما اصل عمده و اساسیست. وحدت عمل خود درگرو اتحاد بزرگ اینای این وطن قرار دارد که به اقوام، زبانها، مناطق، مذاهب و فرهنگهای مختلف متعلق هستیم. این تعلقات و وابستگیهای فرهنگی و قومی نباید به هیچ صورت باعث تفرقه و جدایی ما گردد. نیروهای سالم سیاسی و مذهبی باید درک کنند که ما فقط از طریق دادن اهمیت یکسان به همه مردمان این وطن و داشته های فرهنگی بی اقوام خورد و بزرگ این سرزمین زخمی و بر باد شده، میتوانیم از روابط رعیتی- اربابی به حقوق شهروندی و ارزشهای جامعه متمدن دست یابیم.

برای نجات وطن از اینهمه بحرانها و دشواریهای طاقت فرسا، وحدت دربین احزاب خورد و بزرگ اگرچه از ارزشمندی برخوردار است، اما حلال کل مشکلات وطن نیست. افغانستان و مردم آنرا نجات دادن و مرهم گذاری برزخمهای دیرینه این مردم مظلوم و زحمتکش، اتحاد بزرگ میهنی را میطلبد که باید همه دارندگان وجدانهای بیدار و صاحب وقار سیاسی، بهرحزب و گروه سیاسی و مذهبی ایکه تعلق دارند، بنام وطن مشترک و مردمان محتاج و مظلوم آن، به دشمنیها و کینه توزیهاییکه بدر آن بدستان دشمنان دور و نزدیک وطن ما صورت گرفته است، خاتمه دهند و دین اسلامی، اخلاقی و انسانی شان را دراین بدترین شرایطی که سرنوشت وطن مارا به بربادی میکشاند، صادقانه انجام دهند.

پیروز باد اتحاد بزرگ و سراسری وطنپرستان و ترقیخواهان عدالت پسند تمامی مردم افغانستان!

بادرود فراوان: جلیل پرشور